

Original Paper **An Investigation of the Types of Allegory in Hossain Monzavi's Ghazals**




Sareh Tarbiat

Abstract

Using allegories in poetry and utilizing them in literary texts is among the factors that boost the aesthetics of literary works and the quality of literary originality in texts. Due to the literary position and influence of Hossain Monzavi on contemporary ghazals and poets, the need to investigate his poetry seemed pressing. The present study aimed to investigate how various types of allegories were utilized in Monzavi's ghazals, and, based on the obtained evidence, it was shown that the literary figures of speech occupied a special position in his poetry. As the nature of the figure of speech depends on previously-known texts, tales, and poems, it, consequently, does not have much space for creativity and innovation. Thus, Monzavi has just been able to be innovative on rare occasions, including the manner of conceptually utilizing the allegories. A number of articles were found on Hossain Monzavi's poetry and thought, but no study was conducted to focus on "allegories in Monzavi's ghazals". The present study used a descriptive-analytical methodology to investigate the following questions: "How much did Monzavi pay attention to and utilize various types of allegories, and how much was his creativity in utilizing poetic allegories?"

Keywords: Allegory, Ghazal, Hossain Monzavi, Innovation

I. Department of Persian Language and Literature, Khorramshahr International Branch, Islamic Azad University, Khorramshahr, Iran. sara.tarbiat@gmail.com

Please cite this article as (APA): Tarbiat, S. (2022). An Investigation of the Types of Allegory in Hossain Monzavi's Ghazals. <i>Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly</i> , 14(54), 23-45.	
 Creative Commons: CC BY-SA 4.0	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699348
	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.2.4
Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 54 / Winter 2023	
Received: 24 December 2022	Received in revised form: 26 January 2023
Accepted: 20 February 2023	Published online: 20 February 2023



مقاله پژوهشی بررسی انواع تمثیل در غزل‌های حسین منزوی




ساره تربیت

چکیده

استفاده از تمثیل در شعر و به‌کارگیری آن در متون ادبی، یکی از عناصری است که باعث تقویت زیبایی‌شناسی آثار ادبی و کیفیت بخشیدن به اصالت ادبی در متن می‌شود. با توجه به جایگاه ادبی و تأثیر حسین منزوی بر غزل و غزلسرایان معاصر، هدف و ضرورت تحقیق درباره‌ی اشعار وی کاملاً واضح است. در جستار پیش‌رو چگونگی کاربرد انواع تمثیل در غزلیات منزوی مورد بررسی قرار گرفت و با استناد به شواهد مثال، به دست آمد که این آرایه‌ی ادبی، از جایگاه ویژه‌ای در غزلیات او برخوردار است. از آن‌جا که ماهیت این آرایه وابسته به متون و داستان‌ها و اشعار ذهن‌آشنای پیشین است، به طبع ظرفیت چندانی برای آفرینش و نوآوری در آن وجود ندارد و منزوی نیز در اندک مواردی، در نحوه‌ی کاربرد و بهره‌گیری مفهومی از تمثیل‌ها، خلاقیتی از خود نشان داده است. درباره‌ی شعر و اندیشه‌ی حسین منزوی، مقالاتی نوشته شده ولی احیاناً تا کنون به طور خاص در زمینه‌ی «تمثیل در غزل منزوی» تحقیقی صورت نگرفته. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی این پرسش که میزان توجه و استفاده‌ی منزوی از انواع تمثیل و خلاقیتش در به‌کارگیری تمثیل‌های شعری تا چه حد بوده است؟ پرداخته شد.

واژگان کلیدی: تمثیل، غزل، حسین منزوی، نوآوری.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بین‌المللی خرمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران. sara.tarbiat@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: تربیت، ساره. (۱۴۰۱). بررسی انواع تمثیل در غزل‌های حسین منزوی. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۴(۵۴)، ۲۳-۴۵.	
	 https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2022.699348
حق مؤلف © نویسنده‌گان.	 https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.1401.14.54.2.4
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و چهارم / زمستان ۱۴۰۱ / از صفحه ۲۳-۴۵	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱	تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

مقدمه

حسین منزوی را بدون تردید باید از غزل‌سرایان مطرح و تأثیرگذار معاصر دانست. غزل او در بین غزل‌سرایان صد سال اخیر فارسی، جایگاه خاصی دارد و زیبایی‌شناسی غزل‌هایش در طول چند دهه‌ی گذشته، همواره مورد توجه شاعران و منتقدان بوده است. در بررسی غزل‌های او همیشه عناصری چون زبان، فرم، ساختار، خیال، مضمون و محتوا مورد توجه قرار گرفته. تخیل در شعر منزوی بسیار پررنگ است و در مواجهه‌ی مخاطب با آثار او، تخیل با تمام عناصر تشکیل‌دهنده‌ی خود، یکی از عناصر اصلی و برجسته است که همواره باعث مکث، مرور و توجه ویژه به غزل او شده.

منزوی از شگردهای متفاوتی برای برجسته‌سازی شعر خود بهره گرفته و تمثیل از جمله تکنیک‌هایی است که جوهره‌ی شعر وی را تشکیل می‌دهد. تمثیل در شکل‌گیری زیبایی‌شناسی نهایی شعر و اثرگذاری کیفی آن بر مخاطب، از جمله موثرترین و کاربردی‌ترین تکنیک‌های شاعرانه است و موجب عمیق شدن زبان و کیفیت تصاویر شعری می‌گردد؛ از همین رو و با توجه به این‌که این عنصر خیال‌انگیز، باعث فاصله‌گیری زبان اثر از زبان عادی و رایج می‌شود، در این نوشتار فرایند به‌کارگیری این شگرد در غزلیات منزوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تمثیل یکی از آرایه‌های بلاغی و یکی از راه‌های انتقال غیرمستقیم معانی و اندیشه است که از دیرباز مورد توجه و استفاده‌ی بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته و منزوی به خوبی توانسته با بهره‌گیری از ظرفیت این عنصر تخیل‌ساز، غزل خود را از زبانی سطحی به زبانی عمیق نزدیک کند.

در این پژوهش، انواع مختلف تمثیل در «مجموعه اشعار» حسین منزوی جست‌وجو می‌شود تا جایگاه وی به عنوان یکی از برجسته‌ترین پیشگامان غزل معاصر و از تأثیرگذارترین شاعران در میان نسل جوان دهه‌ی شصت و هفتاد، بررسی و مشخص شود. مجموعه اشعار وی شامل ۴۳۶ غزل، مثنوی، قصیده، چهارپاره، رباعی، دوبیتی و شعرهای آزاد (نیمایی و سپید) می‌باشد که نگارنده برای پژوهش حاضر، شاهد مثال‌ها را از بخش غزلیات مجموعه اشعار انتخاب کرده است.

بیان مسئله

در سیر غزل معاصر و در حرکتی موازی با غزل‌سرایان سنتی، که با سرودن غزل به شیوه‌های کهن در دوران معاصر تلاش دارند این قالب پرتطرف‌دار را زنده نگه دارند، برخی از غزل‌سرایان نیز با ابتکار و قریحه‌ی شخصی خود راهی نوین و باب تازه‌ای را در غزل‌سرایی معاصر، پیش روی مخاطبان گشودند. یکی از شاعرانی که در این راستا دست به نوآوری زده و به خوبی از عهده آن برآمده، حسین

منزوی است. او از وزنه‌های اصلی غزل نو است که ضمن رعایت ارزش‌ها، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های بنیادین و اصولی شعر کلاسیک، اشعار خود را با ظرافت‌ها، ترفندهای هنری و زبان امروزی آراسته است. وی در غزل‌های خود شگردها و نوآوری‌هایی به کار گرفته است که نه تنها شعرش را از غزل‌سرایان سنتی متمایز کرده، بلکه بنیان‌گذار پیدایش شیوه‌ای تازه در غزل شده است. «منزوی از ابزار و عناصر جهان معاصر استفاده کرد. تا در این قالب اعتیادآور و بسته، تحولی ایجاد کند. شاعر در این قالب شعری فرم‌اسیون‌های اجتماعی را نادیده نمی‌گیرد و با نوعی ژست‌ها و شگردهای زبانی همراه با عینیت‌گرایی مضمون خود را در پنجره و آیینه غزل می‌نشانند.» (شریفی، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱) استفاده از زبان نمادین و سمبلیک و ارائه‌ی مقاصد شاعر در این فضا، «جدا از اینکه ابزاری است برای رهایی وی از تنگنای سیاسی و اجتماعی، نیز شگردی است که شعر را از ابعاد زمان و مکان فراتر می‌برد و به جاودانگی و فراگیری آن یاری می‌رساند. اگر چه خاصیت نمادینگی زبان شعر، در غزل گذشته، از جمله غزل حافظ نیز مسبوق به سابقه است اما این ویژگی در غزل منزوی به گونه‌ای دیگر ظهور پیدا کرده و بیشتر در اشعاری که جنبه‌ی سیاسی- اجتماعی دارند، نمود دارد.» (طاهری و سلیمان، ۱۳۹۱: ۱۲۲)

منزوی با آگاهی از اعجاز صنایع و آرایه‌های بدیعی، در آراستن سخن خود از انواع صنایع ادبی و فنون بلاغی به بهترین شکل بهره گرفته است و در عین سادگی و روانی زبان، از کاربرد انواع صور خیال غافل نبوده است. یکی از آرایه‌هایی که مورد توجه منزوی در سرودن غزلیاتش بوده، آرایه‌ی تمثیل است. ارسال‌المثل یا تمثیل صنعتی بدیعی است که در آن باید «کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد یا جنبه‌ی ضرب‌المثل داشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۸۱)

جلال‌الدین همایی نیز در کتاب فنون بلاغت و صنایع ادبی، تمثیل به شکلی کامل‌تر را این‌گونه بازمی‌شناساند: «ارسال‌المثل = تمثیل آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل باشد و متضمن مطلبی حکیمانه است بیارایند و این صنعت همه‌جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک مثل در نظم یا نثر یا خطابه و سخن‌رانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

منزوی با اشراف بر این ویژگی خاص تمثیل، به تناسب مضامین متنوع، از تمثیل‌های فراوانی کمک گرفته و با بهره‌گیری از این آرایه‌ی ذهن‌آشنا، درجه‌ی اعتبار و ارزش اشعارش را افزون و آن را خواندنی‌تر کرده است. البته خود تمثیل در ادبیات، گونه‌ها و مضامین بسیار متنوعی دارد که بررسی بسامد کاربرد هر یک از آن‌ها در شعر می‌تواند مخاطب را با جهان فکری و حتی اجتماعی و هنری شاعر آشنا کند. در نوشتار پیش رو نگارنده بر آن است تا کاربرد تمثیل در اشعار منزوی را مورد

مداقه و بررسی قرار داده و از این طریق راهی به جهان اندیشه‌ی شاعر بیابد و درک و لذت از خواندن اشعار وی را به کمک این آرایه‌ی جذاب به مخاطب بشناساند. مجموعه آثار حسین منزوی عبارتند از: با عشق در حوالی فاجعه، این ترک پارسی‌گوی، از شوکران و شکر، با سیاوش از آتش، از ترمه و تغزل، از کهربا و کافور، با عشق تاب می‌آورم، به همین سادگی، این کاغذین جامه، از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها و حنجره زخمی تغزل که همه این آثار در کتاب مجموعه‌ی اشعار وی، گردآوری شده است.

پیشینه تحقیق

در انجام این پژوهش دو دسته از کتاب‌ها و مقالات مورد استفاده‌ی نگارنده قرار گرفته است: کتاب‌ها و مقالاتی پیرامون معرفی و شناسایی انواع آرایه‌های بلاغی و به‌ویژه آرایه‌ی تمثیل در ادب فارسی و مقالاتی در مورد معرفی آثار حسین منزوی، جایگاهش در ادب معاصر و بررسی ویژگی‌های شعر وی. از قرون اولیه بعد از هجرت کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی علوم بلاغی تألیف شده: اسرارالبلاغه و تعریفات عبدالقاهر جرجانی (ق پنجم)، ترجمان‌البلاغه رادویانی (ق پنجم) و مفتاح‌العلوم سکاکی (قرن هفتم) از آن جمله‌اند. در سال‌های اخیر هم کتاب‌هایی در زمینه بلاغت به چاپ رسیده که از آن جمله می‌توان بیان (۱۳۷۰) نوشته سیروس شمیسا و بلاغت تصویر (۱۳۸۶) محمود فتوحی رودمعجنی را نام برد. همچنین در زمینه‌ی تمثیل و تفکیک انواع آن از یکدیگر و انواع تشبیه و مجاز و استعاره و کنایه، مقالات متعددی نوشته شده، از جمله: «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد» از محمود فتوحی (۱۳۸۳)؛ «تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلی در کتب بلاغی» از احمد رضایی جمکرانی (۱۳۹۴)؛ «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شاعران زبان فارسی» از احترام رضایی (۱۳۹۸) و...

اما درباره «تمثیل در غزل منزوی» به شکل خاص تاکنون پژوهشی صورت نگرفته و از این رو موضوع مقاله‌ی حاضر، بکر است.

ضرورت و اهمیت تحقیق

تأکید بر شناخت ویژگی‌های شعری شاعری چون حسین منزوی از آن روست که او یکی از چند غزل‌سرای معروف معاصر است که بر شعر نسل‌های بعد از خود تأثیر بسیار داشته و غزل جوان معاصر را باید وام‌دار غزل او دانست. وی در کنار سیمین بهبهانی و محمدعلی بهمنی، یکی از حلقه‌های اصلی شکل‌گیری نوگرایی در غزل معاصر است؛ به همین دلیل کنکاش در شناخت ویژگی‌های خاص زبان

شعر او از اهمیت زیادی برخوردار است و برای منتقدین و پژوهشگران در راستای شناخت هرچه بیشتر ویژگی‌های زبانی غزل معاصر و آشنایی با شاعران معاصر راه‌گشاست. با وجود این که ویژگی‌های سبک شخصی منزوی در اشعارش قابل مشاهده است و در تصویرآفرینی قدرتمند ظاهر شده، اما تاکنون پژوهش مستقل و گسترده‌ای از نظر مسائل بیانی و بدیعی بر روی همه‌ی آثار این شاعر صورت نگرفته؛ از این رو مشخص نیست که در کدام یک از مسائل بیانی و بدیعی توفیق بیشتری داشته و کدام یک از آرایه‌ها بیشتر مورد توجه وی بوده است. از این‌رو بررسی و کشف این زیبایی‌ها در آثار شاعران مطرح و نام‌آور کشور، علاوه بر این که به شناخت نکات زیبایی‌آفرین در شعر آنان کمک می‌کند، می‌تواند فواید بسیاری در حوزه‌های علوم ادبی، شعرشناسی و نقد داشته باشد. در مجموع می‌توان دلایل اهمیت پژوهش بر آثار منزوی را به طور خلاصه در موارد زیر عنوان کرد:

۱. بررسی اهمیت و اعتبار اشعار حسین منزوی در غزل معاصر؛
۲. آشنایی اندک پژوهشگران و دانشجویان با جایگاه ادبی این شاعر در غزل معاصر؛
۳. کمک به روشن شدن نقش ادبی حسین منزوی در ادبیات فارسی و به خصوص در ادب معاصر.

اهداف پژوهش

۱. بررسی بسامد کاربرد انواع تمثیل در غزل‌های حسین منزوی؛
۲. بررسی میزان نوآوری منزوی در استفاده از تمثیل‌های ادبی.

پرسش تحقیق

۱. میزان توجه حسین منزوی و استفاده وی از انواع تمثیل در غزل تا چه اندازه است؟
۲. آیا می‌توان حسین منزوی را در به‌کارگیری تمثیل‌های شعری، شاعری خلاق و نوآور دانست؟

روش تحقیق و شیوه گردآوری

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده و گردآوری داده‌ها به شیوه‌ی کتابخانه‌ای است. در ابتدا مقالات و کتاب‌هایی که با موضوع تمثیل به رشته‌ی تحریر درآمده مورد بررسی قرار گرفت و مطلب مرتبط با موضوع پژوهش استخراج و فیش‌برداری شد. سپس شواهد و ابیاتی در همین راستا و متناسب با انواع تمثیل از غزلیات منزوی استخراج و با استناد به تعاریف انواع تمثیل و در راستای

پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده دسته‌بندی و شرح داده شد. در پایان نتیجه‌ی حاصل از پژوهش در اختیار مخاطبان و پژوهش‌گران قرار گرفته است.

بحث و بررسی

۱. تعریف تمثیل

تمثیل یا الگوری به معنی نوعی دیگر صحبت کردن، که اصل آن از واژه‌ی یونانی الگوریا گرفته شده، روایتی است در قالب نظم یا نثر که مفهوم واقعی آن از طریق برگرداندن اشخاص و حوادث به صورت‌هایی غیر از آنچه در ظاهر دارند، به دست می‌آید. اژدرنژاد در پژوهشی که با عنوان تمثیل و کاربرد گونه‌های آن در مخزن‌الاسرار نظامی انجام داده، از قول صاحب‌نظران پیشین آورده است: «در المعجم فی معاییر الاشعار العجم تمثیل از جمله‌ی استعارات است، الا این‌که این نوع استعارتی است به طریق مثال چون شاعر خواهد به معنی‌ای اشارتی کند با لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند... واعظ کاشفی هم بر این عقیده است که تمثیل هم از جمله استعارات است، الا این‌که این استعارات بر طریق مثال مذکور می‌گردد... ۲- تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است. عبدالقاهر جرجانی در این باره می‌گوید: تشبیهی که بیشتر شایسته‌ی نام تمثیل است که جز در کلام و در یک جمله یا بیشتر گنجانده نمی‌شود... و بنا بر اعتقاد سکاکی تشبیه تمثیلی تشبیهی است که وجه شبه در آن به هیأتی درآمده است غیرحقیقی، خواه عقلی باشد و خواه اعتباری صرف...» (اژدرنژاد، ۱۳۹۵: ۴)

آربری در کتاب ادبیات کلاسیک فارسی، در تعریفی امروزی‌تر به نقل از بهار می‌نویسد: «در قدیم‌الایام چنین رسم بود که پندگویان و ناصحان هیچ‌گاه سخنی پوست بازکرده و راستاراست و صریح در موعظت و نصیح با بزرگان و مخادیم نگفتندی و آن‌را بی‌اثر پنداشتندی و بهتر آن می‌دانستند که هر پند و نصیحتی را در لباس کنایات و استعارات و تمثیل یا از زبان دیگران به‌ویژه حیوانات ادا کنند و این رسم در میان دانایان هند و ایران مقرر و مسلم بوده است و دانایان بعد از اسلام نیز این شیوه و طریقت را ترک نگفتند.» (آربری، ۱۳۷۱: ۱۹۴)

این بدان معنی است که شاعر یا نویسنده، حوادث و شخصیت‌های داستان را به گونه‌ای انتخاب می‌کند که بتواند منظور او را که معمولاً عمیق‌تر از ظاهر داستان است، به خواننده انتقال دهد. «هر تمثیل می‌تواند دو لایه‌ی مفهومی و یا بیشتر داشته باشد که خواننده با تفکر و تأمل در لایه‌ی ظاهری، به لایه‌ی تمثیلی که معمولاً حاوی نکته‌ای اخلاقی یا طنزی سیاسی-اجتماعی است، پی می‌برد.» (تربیت، ۱۴۰۰: ۱۹)

تمثیل را از نقطه نظرهای گوناگون به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند، از جمله:

- ۱- حکایاتی که از زبان حیوانات و گیاهان و جمادات نقل می‌شود، فابل نامیده می‌شود. «در این افسانه‌ها، حیوانات فقط ظاهر حیوانی دارند؛ ولی مثل انسان‌ها فکر می‌کنند، احساس می‌کنند و حرف می‌زنند. حتی در بعضی از مواقع، به تحلیل اجتماعی و سیاسی می‌پردازند.» (حجازی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)
 - ۲- تمثیل فکری که در آن شخصیت‌ها نشان دهنده‌ی مفاهیم مجردند و پیرنگ داستان به گونه‌ای است که فکر مورد نظر شاعر یا نویسنده به خواننده القا شود. (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)
 - ۳- نوع دیگری از تمثیل «پارابل یا مثل گویی و مثل آوردن است. پارابل روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های ضمنی، اما مفصل و دقیق و جزءبه‌جزء، با اجزای یک عقیده یا آموزه، وجود داشته باشد. یعنی همین‌که روایت را می‌خوانیم، خودبه‌خود متوجه یک اصل یا عقیده‌ی اخلاقی می‌شویم... در قرآن مجید و آثار منظوم و منثور صوفیان، از پارابل فراوان استفاده شده‌است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۳)
- تمثیل به شکل‌های گوناگون از جمله ضرب‌المثل، افسانه و رؤیا در اساطیر همه‌ی ملت‌ها وجود دارد و بیانگر شیوه‌ی مشترک بشر برای بیان غیرمستقیم احساس و اندیشه‌ی شاعر یا نویسنده است. «تمثیل می‌تواند شکلی کوتاه یا گسترده داشته باشد؛ چنان‌که گاه به یک یا چند بیت شعر یا جمله محدود می‌شود و گاه در کلیتی منسجم، شکلی گسترده می‌یابد.» (حمیدی، شامیان، ۱۳۸۴: ۷۶) تمثیل را از این نقطه نظر می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: تمثیل‌هایی که شکل داستانی دارند و به تمثیل روایی معروف‌اند که شامل: فابل، پارابل، اگزومپلوم و تمثیلات رمزی می‌شود و تمثیل‌هایی که توصیفی خواننده می‌شوند و شامل تشبیه تمثیلی، ارسال المثل، اسلوب معادله، افسانه تمثیلی و استعاره تمثیلی هستند.

۲. انواع تمثیل روایی در شعر منزوی

در این‌جا ابتدا به انواع تمثیل روایی اشاره می‌کنیم و در ادامه از منظر تمثیل روایی به بررسی تمثیل در شعرهای حسین منزوی می‌پردازیم.

۲-۱- پارابل یا مثل گویی

پارابل ریشه‌ی یونانی دارد و به معنی جایگزینی و جانشینی است. در پارابل نویسنده می‌کوشد یک اصل اخلاقی یا مذهبی یا حقیقتی عام را از طریق مقایسه با حوادث واقعی، به خواننده تعلیم دهد. «پارابل روایت کوتاهی است که در آن شباهت‌های جزء به جزء بسیاری با یک اصل اخلاقی یا مذهبی

یا عرفانی وجود دارد و از این رو معمولاً از زبان پیامبران، عارفان و مردان بزرگ شنیده شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۸۱)

در حقیقت رسالت پارابل این است که ویژگی‌های عالی اخلاق انسانی را به عنوان الگویی برای اخلاق عموم جامعه مطرح کند.

در تذکره‌الاولیا در ذکر حسین منصور حلاج آمده: «باز به بغداد آمد و با جمعی از صوفیان پیش جنید آمد و مسائل پرسید. جنید جواب نداد و گفت زود باشد که سر چوب پاره، سرخ کنی.» (عطّار، ۱۳۸۹: ۵۱۰)

منزوی در بیت زیر به گونه‌ی تمثیلی به همین داستان اشاره دارد:

نه هر آنکه دل بیازد، به وصال می‌برازد که از او کشیده در خون، سر چوب پاره باید
(منزوی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

وی اشاره‌ی تمثیلی به ماجرای منصور حلاج را در چند غزل دیگرش نیز به کار برده است:

عشق می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد هم از آن عشق که منصور سر دارش بُرد
(همان، ۷۵۹)

همچنین در بیت زیر جامه پر نور حلاج را تمثیلی برای پیراهن پر خون یکی از دوستان شهیدش دانسته است:

چون جامه‌ی پر نور اناالحق زن منصور ای شاهد بر دار شهادت شدن دوست!
(همان، ۹۸)

کنایت بر فراز دار زد جان بازی منصور که اوج این است، این! در عشق بازی پا فشردن را
(همان، ۱۵۲)

در تمامی ابیات فوق، منزوی با استفاده از گزاره‌ی مفهومی بر دار کردن منصور حلاج، الگویی تصویری از آن ساخته و با کارکردی تمثیل، آن را در معرض مخاطب قرار داده است. بیت زیر نیز به طور تمثیلی اشاره‌ای به «اناالحق» گفتن منصور و بردار شدنش دارد:

چنین که نعره به نام تو می‌زنم در شهر
به دار می‌کشد آخر مرا، شهامت من
(همان، ۶۴)

در بیت پارابل گونه‌ی زیر از تمثیل «شکنجه شدن هاروت و ماروت در چاه بابل» استفاده کرده تا به معشوق بگوید عشق همان اسم اعظمی است که هر ناممکنی را ممکن می‌سازد:
با اسم اعظمی که به جز رمز عشق نیست
بیرون کش از شکنجه‌ی این چاه بابلم
(همان، ۱۸۲)

۲-۲-۲-۱ - آگزمپلوم یا داستان_مثال

به حکایت‌های داستانی و تمثیلی کوتاهی گفته می‌شود که بسیار معروف باشد و خواننده به محض خواندن تمام یا بخشی از آن بلافاصله متوجه‌ی مشبه و نتیجه‌ی اخلاقی آن داستان می‌شود. رضایی در تعریف آن می‌نویسد: «گاه ابیاتی دیده می‌شود که شاعر در آن‌ها روایت یا داستان مشهور و نام‌آشنای خواننده را به اختصار گنجانده. این نوع تمثیل در دوره‌ی معاصر با عنوان «آگزمپلوم» یا داستان_مثال یا مثالک نام گرفته است». (رضایی، ۱۳۹۸: ۱۱۵)

در ادامه بیت‌هایی از منزوی آورده می‌شود که به داستان حضرت یوسف (ع) اشاره دارد و تمثیلی است برای بیان درد دوری از معشوق:

هوس یوسفی‌ام بود و عزیزیم اما
غمت افکند به یعقوبی بیت‌الحریم
(منزوی، ۱۳۹۱: ۵۴)

بوی پیراهنی‌ای باد! بیاور ور نه
غم یوسف بکشد عاشق کنعانی را
(همان، ۵۶)

به راه قافله‌های نسیم، چله نشستم
مگر شمیمی از آن پیرهن رسد به مشام
(همان، ۵۹)

بی که فراق ببرد روشنی از چشم دلم
یوسف من! چشم دلم باز کن از پیرهن
(همان، ۷۹)

همیشه عشق به مشتاقان پیام وصل نخواهد داد
که گاه پیرهن یوسف کنایه‌های کفن دارد
(همان، ۷۶)

در ابیات فوق، منزوی از راه ایجاد هماهنگی بین اشاره تمثیلی داستان حضرت یوسف (ع)، نمونه‌های کاملی از استحکام ساختاری در شعر را به طرز زیبایی در غزل‌هایش رقم زده است. این گردش و حرکت تمثیلی از اشاره‌ی داستان یوسف (ع) به دیگر ابیات غزل‌های او نیز منتقل شده و نوعی حرکت و گردش تمثیلی را در اشعارش ایجاد کرده است. هماهنگی واژه‌های کلیدی با معنای مورد نظر راوی غزل‌های منزوی؛ یعنی هماهنگی کلیدواژه‌های «یوسف»، «کنعان»، «پیرهن» و... است، که در کنار هم گرد آمده‌اند تا در تأملی دقیق در اشعار منزوی به فشرده‌ترین شکل ممکن ما را با یک منظومه‌ی تمثیلی مواجه کنند.

مثال‌هایی از آگزمپلوم که به داستان عاشقانه‌ی لیلی و مجنون اشاره دارد:

دوباره بیرق مجنون را دلم به شوق می‌افرازد دوباره عشق در این صحرا هوای خیمه زدن دارد
(همان، ۷۶)

بیت زیر تمثیلی است برای بیان عدم وصال به معشوق:

لیلا دوباره قسمت ابن‌السلام شد عشق بزرگم آه چه آسان حرام شد
(همان، ۵۸)

بیت‌هایی که به داستان عاشقانه‌ی خسرو، شیرین و فرهاد اشاره دارد و تمثیلی است برای بیان مثلث عشقی:

فتح تندبسی است فرهادی و هنگامی خوش است - چشم خسرو کور- کز آن پرده‌برداری کنیم
(همان، ۷۰)

زنده‌ای و سیل خونت می‌گند بیخ ستم ای تو فرهادی دگر، با تیشه‌ی بنیان کنت
(همان، ۱۰۵)

سر شکسته بایست و شور شیرینش نه هرکه تیشه‌ای آرد به دست، کوهکن است
(همان، ۱۱۵)

به رگم خسرو از آن شهسوار شیرین‌کار برای تیشه‌زن خسته _ کوهکن_ چه خبر؟
(همان، ۱۵۹)

در ابیات فوق نیز، عمومیت بخشی تصویری و زیباشناسی زبانی به وسیله صنعت «اشاره» انجام شده است و علاوه بر گسترش دامنه‌ی تمثیل، گروه‌های دیگری از عناصر مفهوم‌ساز شعر را نیز درگیر می‌کند. این شیوه‌ی استفاده از «تمثیل» علاوه بر آن چه گفته شد، نوعی بار موسیقایی محتوایی ویژه نیز

به شعرها داده است، چرا که طنین موسیقایی کلمات را به سمت اوج کشش می‌دهد؛ در نتیجه علاوه بر نکاتی که گفته شد، در هماهنگی کامل با بسامد بالای کاربرد سایر واژه‌ها و بعضی از بیت‌های دیگر است. این ویژگی در خدمت تقویت قدرت تصویرسازی در شعر نیز هست.

منزوی از تمثیل‌های تاریخی_حماسی شاهنامه‌ی فردوسی برای بیان مقصود خویش فراوان بهره برده است که در ادامه چند بیت به عنوان شاهد مثال ارائه می‌شود.

اشاره تمثیلی به داستان بیژن و منیژه:

بر سر راهش ای پری! تهمت آری نیآوری سنگ چه افکنی دگر بر سر بیژن؟ این مکن

(همان، ۱۷۳)

اشاره تمثیلی به داستان‌های زال، رستم و سهراب:

هزار رستم و سهراب مرده‌اند و هنوز دریغ می‌کند از نوش دارویی، کاووس

(همان، ۱۷۸)

بفکن پر سیمرغ در آتش که رخس این بار بی صاحب از هنگامه‌ی اسفندیار آمد

(همان، ۱۸۵)

تار مویی نسپردی به وداعت با من کش به هنگامه‌ی وصل تو در آتش فکنم

(همان، ۵۴)

اشاره تمثیلی به داستان اسفندیار:

چون مرگ می‌کشید کمان، تیر سرنوشت بر چشم و پشت و پاشنه یکسان خطا نداشت

(همان، ۴۵۱)

اشاره تمثیلی به داستان ضحاک ماردوش:

نگاه کن گل من! باغبان باغت را و شانه‌هایش آن رُستگاه ماران را

(همان، ۲۸)

ایجاد تصویرهای القاء‌کننده‌ی تمثیل‌هاتی تاریخی_حماسی در هماهنگی با ساختار مفهومی شعر، از دیگر شگردهای منزوی است که در مورد داستان‌های شاهنامه به خوبی خود را نشان داده است. منزوی در این مسیر، ابتدا یک مرکز چرخان و متحرک در مرکز شعر به وجود می‌آورد و آن داستان تمثیلی را به اشکال گوناگون تکرار می‌کند. این تصاویر تمثیلی که ریشه در داستان‌های حماسی و تاریخی شاهنامه دارد، در هیأت نموداری از کنش‌های مربوط به شخصیت‌های ملی ظهور و بروز

می‌یابد و به صورت دوری و دایره‌وار، القاء‌کننده‌ی حرکت و جنبش، هم در مرکز و هم در پیرامون معنایی شعر است.

در بیت‌های تمثیلی زیر شاعر می‌کوشد با یادآوری و القای داستان آدم و حوا، معشوق را به نافرمانی از عرف، ترغیب کند و به وصال برسد:

اگر در من هنوز آلاشی از مار می‌بینی کمک کن تا از این پیروزتر باشم در اغوایت
 کمک کن مثل ابلبسی که آتش‌وار می‌تازد شبیخون آورم یک روز یا یک شب به پروایت
 کمک کن تا به دستی سبب و دستی خوشه‌گندم رسیدن را و چیدن را بیاموزم به حوایت
 (همان، ۳۸۸)

اگر بخواهیم چگونگی به‌کارگیری تمثیل آدم و حوا را در شکلی ملموس در شعرهای منزوی نمایش دهیم، می‌توانیم بگوییم که مناسبات این تمثیل در شعر منزوی به چند شکل قابل مشاهده است. در این ابیات، آدم و حوا در توجه شاعر قرار دارند و دیگر اجزای تصویری شعر، گرداگرد آن می‌چرخند. این تمثیل در بسیاری از غزل‌های منزوی، به همین شکل، تکرار شده است و همان‌طور که می‌دانیم منزوی برای ایجاد مناسبات زیبایی‌شناختی در این ابیات، به این تمثیل تاریخی و دینی، شخصیت بخشیده و در شکل طبیعی آن، نوعی قصد عاشقانه داشته. در ابیات فوق، بار اصلی بازی‌های معنایی و زیباشناختی شعر بر روی تمثیل آدم و حواست و به طور مکرر مورد تأکید شاعر قرار گرفته است. بی‌هرکه و هر چیز آری! بی تو اما نه! که این مطرود دل از بهشت خلد می‌گیرد، دل از حوا نمی‌گیرد
 (همان، ۸۶)

۲-۳- تمثیل رمزی

به داستان‌ها و حکایت‌هایی که در آن‌ها، غرض اصلی گوینده به وضوح بیان نمی‌شود، تمثیل رمزی می‌گویند. «همان‌طور که می‌دانیم هر داستان یا حکایت تمثیلی در بردارنده‌ی فکر و پیامی خاص است. اگر این فکر یا پیام به گونه‌ای در حکایت مخفی باشد که کشف آن محتاج به کارگیری تخیل و اندیشه و تفسیر داستان باشد، آن را تمثیل رمزی می‌گویند. یکی از عناصر اصلی داستان‌های رمزی، مبهم بودن زمان و مکان است. از آغاز پرسش‌هایی در ذهن خواننده شکل می‌گیرد که با دنبال کردن داستان پاسخی برای آن نمی‌یابد.» (تقوی، ۱۳۷۶: ۵۸).

۳. انواع تمثیل توصیفی در شعر منزوی

۳-۱- تشبیه تمثیلی

شمیسا در تعریف تشبیه تمثیلی آورده است: «تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد در برخی کتب بیانی، تشبیه تمثیل گفته‌اند، اما بین آن‌ها فرق است: در تشبیه تمثیل، مشبّه به مرکب باید جنبه‌ی مثل یا حکایت داشته باشد. در این نوع تشبیه، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن، مشبّه‌بھی مرکب و محسوس ذکر می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۴۴)

منزوی در بیت پایین برای توصیف فضای سنگین خانه‌ی بدون معشوق، آسمان را به سنگی که راه چاه بیژن را بسته بود، تشبیه کرده است:

این آسمان بی تو گویی، سنگی است بر خانه امروز / سنگی که راه نفس را بر چاه بیژن گرفته

(منزوی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)

در ابیات زیر نیز، منزوی با اشاراتی به اشاراتی مانند «مرغ غمگین تنهاشین»، «ناگاه رسیدن مسافر»، «جوشیدن زلال چشمه از دل سنگ»، «بی‌ارزشی صدای زمزمه در برابر کوه» و «آفرینش انسان از خاک حقیر» از تصویرپردازی ساده عبور کرده و تمثیل‌هایی تصویری را در مرکزیت ابیات قرار داده تا با استفاده از امکان‌های تمثیلی به توصیف زیبایی‌شناسانه در فضای ذهنی مخاطب دست یابد. آنچه در ابیات زیر قابل تأمل است، اشارات ممتد به تمثیل‌هایی است که ساختار محتوایی شعر را به فضایی برای توجه مخاطب به رخدادهای تصویرساز ادبی تبدیل کرده است:

من آن مرغ غمگین تنها نشینم / که دیگر ندارم هوای ترانه

(همان، ۴۸)

همواره عشق بی‌خبر از راه می‌رسد / چونان مسافری که به ناگاه می‌رسد

(همان، ۱۸۹)

زلال چشمه‌ی جوشیده از دل سنگی / الا که آینه‌ی صبح بی‌غبار تویی

(همان، ۲۱۱)

هستی چه بود اگر که مرا و تو را نداشت / کوهی که هیچ زمزمه در وی صدا نداشت

(همان، ۴۵۱)

دل شکسته شد، این بار هم نجات نداد / شراب عشق تو این کوزه‌ی سفالی را

(همان، ۲۱۲)

یکی از تشبیه‌های رایج شعر کلاسیک فارسی سوسن و ده زبان داشتن این گل است. شاعران بسیاری این کلیشه تمثیلی را در شعر خود آورده‌اند از جمله سنایی، عطار و مولانا.

به سان سوسن اگر ده زبان شود حافظ چو غنچه پیش تو اش مَهر بر دهان باشد

(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۱۶)

در بیت زیر منزوی معشوق خود را به گلی تشبیه کرده که هم‌چون سوسن ده زبان دارد، ولی خاموش است و عشقش را ابراز نمی‌کند:

زنی با شعرهای هم‌چنان از عشق ناگفته زنی عاشق ولی با ده زبان خاموش چون سوسن

(منزوی، ۱۳۹۱: ۴۱۰)

در بیت تمثیلی فوق، وجه شبه مرکب عبارت است از: ده زبان داشتن ولی خاموش بودن.

در بیت زیر نیز منزوی در مصراع اول خود را به زمین خاکی و در مصراع دوم عشق را به خورشید زندگی‌بخش تشبیه می‌کند:

زمین خاکی‌ام، گرد سرت می‌گردم و هستم سلام ای زندگی بخش آفتاب من! سلام ای عشق

(همان، ۲۱۹)

در این بیت، وجه شبه مرکب عبارت است از: گردش زمین به دور خورشید.

۲-۳- استعاره‌ی تمثیلی

اگر در تشبیه تمثیلی، شبه حذف شود و فقط مشبه‌به بیان گردد به جای تشبیه تمثیلی، استعاره‌ی تمثیلی خواهیم داشت. بلاغیون «استعاره‌ی تمثیلیه» را «تمثیل» و «مجاز بالاستعاره» نیز نامیده‌اند. به عقیده‌ی شمیسا می‌توان میان این اصطلاحات تمایز قائل شد. «به استعاره‌ی مرکب، استعاره‌ی تمثیلیه هم می‌گویند؛ اما بهتر است که اصطلاح استعاره‌ی تمثیلی را در مواردی به کار ببریم که استعاره‌ی مرکب جنبه‌ی ارسال‌المثل یا ضرب‌المثل داشته باشد؛ یعنی مأخوذ از تشبیه تمثیلی باشد؛ مثل مهتاب به گز پیمودن یا خورشید به گل اندودن که استعاره تمثیلی از عمل لغو و ناممکن هستند.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

در ابیات زیر، منزوی با به کار بردن تمثیل در غیر معنای اصلی خود و با علاقه‌ی مشابهت و همچنین ایجاد قرینه‌ی صارفه‌ای که مانع اراده‌ی معنی حقیقی شده است، ابیات خود را به جنبه‌ی تمثیلی یا ضرب‌المثلی استعاره‌ی آراسته است. در این بیت‌ها، منزوی تلاش کرده با کشف نکته‌های ظریف و پنهان به تمثیل‌هایی مانند "بخشیدن کلاه به دیگری و برداشتن از سر زهره"، "بر سنگ زدن شیشه‌ی دانایی"،

"پریدن جوجه‌های سخن از دهان گوینده" و "تأثیرپذیری جهان از حکم دقیانوس" توسل بجوید و آنها را زیر چتر معناساز شعر خود قرار دهد:

چون که مطلوب‌ترت دید و از او خوب‌ترت
از سر زهره گرفت و به تو بخشید کلاه
(منزوی، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

من و اندیشه‌ی زیر و زبر و سود و زیان
من که بر سنگ زدم شیشه‌ی دانایی را
(همان، ۹۴)

دهانت جوجه‌هایش را پریدن گر بیاموزد
کلام از لهجه‌ی تو اعتباری تازه خواهد یافت
(همان، ۴۰)

کدام غار مرا می‌دهد پناه اکنون؟
که هست جمله جهان زیر حکم دقیانوس؟
(همان، ۱۷۸)

۳-۳- اسلوب معادله

اسلوب معادله آرایه‌ای است که در هر بیت، دو مصراع استقلال معنی دارند، برای هریک از عناصر معنایی مصراع اول، در مصراع دوم معادل و مشابهی وجود دارد، علامت سؤال در ابیات نیست، با حروف ربط به هم مربوط نشده‌اند و می‌توان بین دو مصراع، «همانطور که» گذاشت. همه‌ی مشخصاتی که درباره‌ی اسلوب معادله گفته شد در ابیات زیر وجود دارد:

ای رجعت جوانی، در نیمه راه عمرم
بر شاخه‌ی خزانم، ناگه زده جوانه
(همان، ۹۹)

قفس سینه ز غوغای نفس می‌شکند
شوق دیدار تو دیوار قفس می‌شکند
(همان، ۱۵۴)

مرا با خاک می‌سنجی نمی‌دانی که من بادم
نمی‌دانی که در گوش کر افلاک فریادم
(همان، ۱۶۸)

غمتم را بزرگ دید دلم بس که تنگ شد
نگنجد دگر به تُنگ که ماهی نهنگ شد
(همان، ۴۳۱)

۳-۴- ارسال‌المثل

هرگاه شاعر برای تأکید، در ضمن کلام خود ضرب‌المثلی بیاورد، از این صنعت ادبی استفاده کرده است. ارسال مثل از نظر همایی «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه بیاریند و این صنعت همه‌جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌شود و گاه آوردن یک مثل در نظم یا نثر و سخنرانی، اثرش در جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

به عقیده‌ی صاحب فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی «برای مثل، تعریف دقیقی که بتواند همه‌ی خصوصیات آن را نشان دهد و حد و مرز آن را از دیگر انواع کلام مشخص کند وجود ندارد؛ اما با کمی مسامحه می‌توان گفت: مثل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه‌ی روانی الفاظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور می‌شود و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی، در محاورات خود به کار می‌برند. عملی را که گوینده‌ی مثل انجام می‌دهد، ضرب‌المثل یا مثل زدن و گاهی تمثیل می‌گویند. اما در زبان فارسی، گاهی عبارت ضرب‌المثل به معنای خود مثل استعمال می‌شود. مثلاً می‌گویند ضرب‌المثل‌های فارسی و مقصود از آن، مثل‌های فارسی است.» (رحیمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۶)

اینک به ذکر چند نمونه از بیت‌های منزوی که متضمن ضرب‌المثل هستند، می‌پردازیم:

ضرب‌المثل «آتش زیر خاکستر» بودن:

ای یار دور دست که دل می‌بری هنوز چون آتش نهفته به خاکستری هنوز

(منزوی، ۱۳۹۱: ۱۲۹)

هم‌چنین در بیت زیر، به طرزی زیبا و شاعرانه به تمثیل «خشک و تر با هم سوختن» اشاره کرده است:
خامم هنوز از این سان، هان! کوره‌ات بتابان وز هستی‌ام بسوزان، هم خشک و هم تر، ای عشق
(همان، ۱۰۷)

از دیگر تمثیل‌های پرکاربرد در شعر منزوی، «شیشه و سنگ» است که به ابیاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

من و اندیشه‌ی زیر و زبر و سود و زیان من که بر سنگ زدم شیشه‌ی دانایی را؟

(همان، ۹۴)

ای شوق تو بر شیشه‌ی طاقت زده سنگم وی آمدنت عقده‌گشای دل تنگم

(همان، ۱۰۱)

- دلم به سنگ هزار و یکم شکست آخر هزار بارم اگر سنگ بر سیو نرسید
(همان، ۲۱۸)
- ضربالمثل «یا رومی روم یا زنگی زنگ» نیز از جمله تمثیل‌هایی است که از ذهن خلاق منزوی دور
نمایند است:
- من بی تو و با تو به غم و شادی‌ام آری گه رومی رومم ز تو، گه زنگی زنگم
(همان، ۱۰۱)
- بیت زیر نیز به بیت معروف «من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر» از رساله‌ی مجدیه اشاره دارد:
من ساز رگ بریده و آواز ناشنیده هم خواب دیده گنگم، هم گنگ دیده خوابم
(همان، ۱۳۵)
- منزوی در ابیات زیر نیز به تمثیل‌های معروفی اشاره نموده که از آن جمله‌اند: شکستن جام مجنون
توسط لیلی، شریک دزد و یار قافله بودن، هرچه از دوست رسد نیکوست، آرامش قبل از توفان، چشم
شوری، یک دست صدا ندارد، یک رنگ بودن آسمان و...
- مهر را در ستمت نیز عیان می‌بینم لیلی‌ای دوست! نه جام همه کس می‌شکند
(همان، ۱۵۴)
- باغبان ما-شریک دزد و یار قافله- ایستاده است و بر این غارت، نظارت می‌کند
(همان، ۱۵۷)
- فضای سینه برآکندم از هوای سحر که هرچه سوی من از دوست می‌رسد نیکوست
(همان، ۱۷۷)
- آری تو را ای گریه‌ی پوشیده در خنده و آرامش آبتن توفان! کسی نشناخت
(همان، ۱۹۷)
- باد سحری نافه گشاد از سر زلفت او کامروا شد که سحرخیز شد ای یار
(همان، ۲۰۱)
- پوش پنجره را ای برهنه می‌ترسم که چشم شور ستاره تو را نظر بزند
(همان، ۲۰۳)
- یک دست آوازی ندارد نازنینم ما خامشان، این دست‌های بی‌دهانیم
(همان، ۳۲۸)

به هر کجا که روم رنگ آسمان من این است سیاه مثل دو چشم تو، پس چرا بگریزم؟
(همان، ۲۳۱)

۳-۵- بیت‌هایی از منزوی که قابلیت ضرب‌المثل شدن دارند:

بی‌شک هریک از ضرب‌المثل‌هایی که امروز در ادبیات فارسی و نیز زبان عامه رواج دارند روزی برای اولین بار از زبان یا قلم کسی صادر شده و از آن‌جا که به شکلی موجز حاوی معنایی وسیع بوده، مورد توجه قرار گرفته و در طی قرن‌ها تکرار شده است و حتی به عنوان مرجع بسیاری از سخنان و نوشته‌ها قرار گرفته است. البته منشأ خیلی از ضرب‌المثل‌ها مشخص نیست و حتی آن تعدادی که در اشعار و متون کلاسیک بازتاب یافته است را نمی‌توان به قطع گفت که از آن شاعر یا نویسنده است. چون ممکن است شاعر یا نویسنده آن را از منابع پیش از خود که امروزه دیگر در دسترس ما نیستند وام گرفته باشد یا از ادبیات عامه‌ی همان دوران.

اما در مورد ضرب‌المثل‌هایی که امروزه در ادبیات و زبان عامه رواج دارد می‌توان گفت که تعدادی از آن‌ها ریشه در متون ادبی نظم و نثر فارسی دارند. در اشعار سبک هندی و به ویژه تک‌بیت‌های بزرگانی چون صائب تبریزی به مصرع‌های نابی برمی‌خوریم که می‌توانند به عنوان ضرب‌المثل به کار روند و در واقع در این اشعار بیش از هر دوره‌ای آرایه‌ی اسلوب معادله به چشم می‌خورد که برخاسته از ذوق و قریحه‌ی خود شاعر است و پیش از آن در متون دیگر دیده نشده. برخی از ابیات غزل‌های منزوی نیز این ویژگی را دارند و علاوه بر ابیاتی که در بخش اسلوب معادله از این شاعر یاد شد، تعدادی بیت و مصرع در آثار وی می‌توان یافت که پیش از این در متون دیگر و اشعار شعرای پیشین دیده نشده و می‌توان گفت حاصل ذوق و خلاقیت خود منزوی است و قابلیت تمثیل شدن را دارند. البته لازم به ذکر است که این امثال، بن‌مایه در نهادهای فرهنگی و اجتماعی ایران و یا سایر ملل دارد. در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«یک افسانه‌ی چینی می‌گوید پلنگ خوی عجیبی دارد که هیچ چیز و هیچ کس را بالاتر از خود نمی‌تواند ببیند؛ در شب‌هایی که ماه کامل است پلنگ به هیجان می‌آید، از صخره‌های بلند بالا می‌رود و برای گرفتن ماه تلاش می‌کند؛ اما به هدف نمی‌رسد. فاجعه‌ی زندگی پلنگ وقتی اتفاق می‌افتد که تصمیم می‌گیرد با پرشی بلند ماه را به دست بیاورد، اما ناامید و دست خالی با استخوان‌های شکسته به عمق دره پرت می‌شود و می‌میرد.» (حسینی، ۱۳۹۷: ۳۳).

در ابیات زیر نمودی از این تمثیل را در شعر منزوی می‌بینیم:

کمندم بلند بود ولی با تو بر نتافت

کجا؟ کی؟ کدام ماه اسیر پلنگ شد؟

(منزوی، ۱۳۹۱: ۴۳۱)

خیال خام پلنگ من به سوی ماه جهیدن بود و ماه را ز بلندایش به روی خاک کشیدن بود
پلنگ من - دل مغرورم - پرید و پنجه به خالی زد که عشق - ماه بلند من - و رای دست رسیدن بود
(همان، ۳۱۳)

اگرچه شاهد مثالی از ارتباط ماه و پلنگ در ادبیات کلاسیک یافت نشد، اما در ادبیات معاصر ابیات متعددی درباره این مضمون وجود دارد؛ از جمله:

من محال است به دیدار تو قانع باشم کی پلنگی شده راضی به تماشا از ماه

(نظری، ۱۳۸۹: ۴۱)

نتیجه گیری:

در ابتدای این نوشتار دو پرسش و هدف مطرح گردید که پژوهش در راستای پاسخگویی به آن انجام شد.

۱. بررسی بسامد کاربرد انواع تمثیل در غزل‌های حسین منزوی؛

۲. بررسی میزان نوآوری منزوی در استفاده از تمثیل‌های ادبی.

در پایان با توجه به شواهد مثال ذکر شده در این مقاله می‌توان گفت از آن‌جا که منزوی ذهن و زبانی مفهوم‌ساز و تصویرساز دارد، در غزل‌های وی این تکنیک بیانی، از جلوه‌ای خاص برخوردار است و انواع تمثیل مورد توجه منزوی بوده و بارها برای آرایش کلام خود با بسامد بالایی از گونه‌های مختلف آن استفاده کرده است. به طوری که کمتر غزلی را می‌توان یافت که حداقل در یکی از ابیاتش، گونه‌ای از تمثیل به کار نرفته باشد. اما در مورد نوآوری در کاربرد این گونه‌ی ادبی باید گفت همان‌گونه که در تعریف انواع تمثیل ذکر شد، ذات و ماهیت این آرایه به شکلی است که برگرفته از آثار و امثال و ابیات ذهن‌آشنای پیشین است و ماهیتاً چندان ظرفیتی برای نوآوری و خلاقیت برای شاعر به همراه ندارد. تنها در بخش اسلوب معادله و بخش پایانی نوشتار که اشاره شد به ابیاتی که ظرفیت ضرب‌المثل شدن دارند، می‌توان رد نوآوری و خلاقیت و آفرینش ذوقی خود شاعر را یافت که آن هم در مقایسه با ضرب‌المثل‌ها و تمثیل‌های به کار رفته در غزلیات منزوی بسیار ناچیز است.

منابع و مأخذ

- ۱- آریبری، آرتورجان. (۱۳۷۱) ادبیات کلاسیک فارسی. ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲- اژدرنژاد، هاله. (۱۳۹۵)، تمثیل و کاربرد گونه‌های آن در مخزن‌الاسرار نظامی، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، شماره پیاپی بیست و هفتم، صص ۱۱۹-۱۳۸.
- ۳- تربیت، ساره. (۱۴۰۰). تمثیل انسان کامل در داستان جانانان مرغ دریایی اثر ریچارد باخ، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۱۷-۳۸.
- ۴- تقوی، محمد. (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- ۵- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۱). دیوان غزلیات به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۶- حسینی، لیلا؛ مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۷). قرائتی لکانی از غزل ماه و پلنگ حسین منزوی. دو فصل‌نامه‌ی ادبیات پارسی معاصر، سال هشتم، شماره دوم، ۴۰-۲۵.
- ۷- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۰). ادبیات کودکان (ویژگی‌ها و جنبه‌ها). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- ۸- خسروی، حسین؛ و همکاران. (۱۳۹۷). سبک شناسی غزلیت حسین منزوی. فصل‌نامه بهار ادب، شماره دوم، صص ۱۷۳-۱۵۳.
- ۹- رضایی، احترام. (۱۳۹۸). معرفی انواع تمثیل فشرده. مجله‌ی علمی شعر پژوهشی دانشگاه شیراز (بوستان ادب)، شماره دوم، پیاپی ۴۰، صص ۱۲۲-۱۰۱.
- ۱۰- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۹۴). تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلی در کتب بلاغی. فصل‌نامه ادب پژوهی، شماره ۳۴، صص ۵۰-۳۵.
- ۱۱- شریفی، فیض. (۱۳۹۳). شعر زمان ما (حسین منزوی). تهران: نگاه.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۶). بیان. ویرایش سوم، تهران: میترا.
- ۱۴- _____ (۱۳۸۳). انواع ادبی. تهران: فردوس.
- ۱۵- طاهری، جواد؛ سلیمان، سمیه. (۱۳۹۱). نوآوری‌های حسین منزوی در غزل، مجله‌ی عرفانیات در ادب فارسی، (ادبستان)، دوره‌ی ۳، ش ۱۱، صص ۱۴۲-۱۱۹.
- ۱۶- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۹). تذکره الاولیا. قم: ثکان.
- ۱۷- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. چ دوم، تهران: سخن.

- ۱۸- _____ (۱۳۸۳). تمثیل (ماهیت، اقسام، کارکرد). مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۴۹-۴۷، صص ۱۷۷-۱۴۱.
- ۱۹- فرهادی، نواز الله. (۱۳۹۰). نوآوری‌های حسین منزوی در غزل. بهارستان سخن، شماره ۱۸، صص ۱۰۸-۷۱.
- ۲۰- منزوی، حسین. (۱۳۹۱). مجموعه اشعار، چ سوم، تهران: نگاه.
- ۲۱- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر شاعری. چ چهارم، تهران: مهناز.
- ۲۲- نظری، فاضل. (۱۳۸۹). گریه‌های امپراتور. چ یازدهم، تهران: سوره مهر.
- ۲۳- نوری، یاهو. (۱۳۹۸). نگاهی به نماد پردازی در غزل حسین منزوی. زیبایی شناسی ادبی، شماره ۴۰، صص ۱۰۳-۸۰.
- ۲۴- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ بیست و ششم، تهران: هما.

References

1. Ajdarnejad, H. (2016). Allegory and the application of its various kinds in Makhzan Al-Asrar. *Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 27, 119-138.
2. Arberry, A. J. (1992). *Classical Persian Literature* (A. Azad, Trans.). Astan Qods Razavi.
3. Attar of Nishapur, F. (2010). *Tadhkirat al-Awliya*. Zhakan.
4. Farhadi, N. (2011). Hossain Monzavi's innovations in ghazal. *Baharestn-e Sokhan*, 18, 71-108.
5. Fotouhi, M. (2004). *Allegory (types, classes, applications)*. Journal of the Faculty of Persian Language and Literature.
6. Fotouhi, M. (2007). *The rhetoric of images*. Sokhan.
7. Hafez, S. (2002). *The divan of Hafez*. K. Khatib Rahbar (Ed.). Safi Alishah.
8. Hejazi, B. (2001). *Children's literature (characteristics and dimensions)*. Rowshangaran.
9. Homaei, J. (2007). *Rhetorical techniques and literary figures of speech*. Homa.
10. Hosseini, L., & Modarresi, F. (2018). An interpretation of Hossain Monzavi's "The Moon and the Leopard" Ghazal according to Lakan. *Contemporary Persian Literature Quarterly Journal*, 8(2), 25-40.
11. Khosrawi, H. (2018). A stylistic study of Hossain Monzavi's ghazals. *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose (Bahar-e Adab)*, 2, 153-173.
12. Mirsadeghi, M. (2009). *A dictionary of poetry*. Mahnaz.
13. Monzavi, H. (2012). *The collection of Hossain Monzavi's poems*. Negah.
14. Nazari, F. (2010). *The emperor's tears*. Soureh Mehr.
15. Nouria, Y. (2019). An investigation of symbolism in Hossain Monzavi's ghazals. *Journal of Literary Aesthetics*, 40, 80-103.
16. Rezaei, E. (2019). Introducing various types of concise allegories in the books of rhetoric. *Journal of Poetry Studies*, 2(40), 101-122.

17. Rezaei Jamkarani, A. (2015). Allegorical similes and metaphors in the books of rhetoric. *A Quarterly Journal of Persian Language and Literature*, 34, 35-50.
18. Shamisa, S. (1995). *Expression and meanings*. Ferdows.
19. Shamisa, S. (2004). *Literary types*. Ferdows.
20. Shamisa, S. (2007). *Expression* (3rd ed.). Mitra.
21. Sharifi, F. (2014). *The poetry of our time (Hossain Monzavi)*. Negah.
22. Taghavi, M. (1997). *Animal allegories in Persian literature*. Rowzaneh.
23. Taheri, J., & Soleiman, S. (2012). Hossain Monzavi's innovations in his ghazals. *Erfaniyat Dar Adab Farsi*, 3(11), 119-142.
24. Tarbiat, S. (2021). The allegory of the perfect human in Jonathan Livingston Seagull by Richard Bach. *Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature*, 13(47), 17-38.